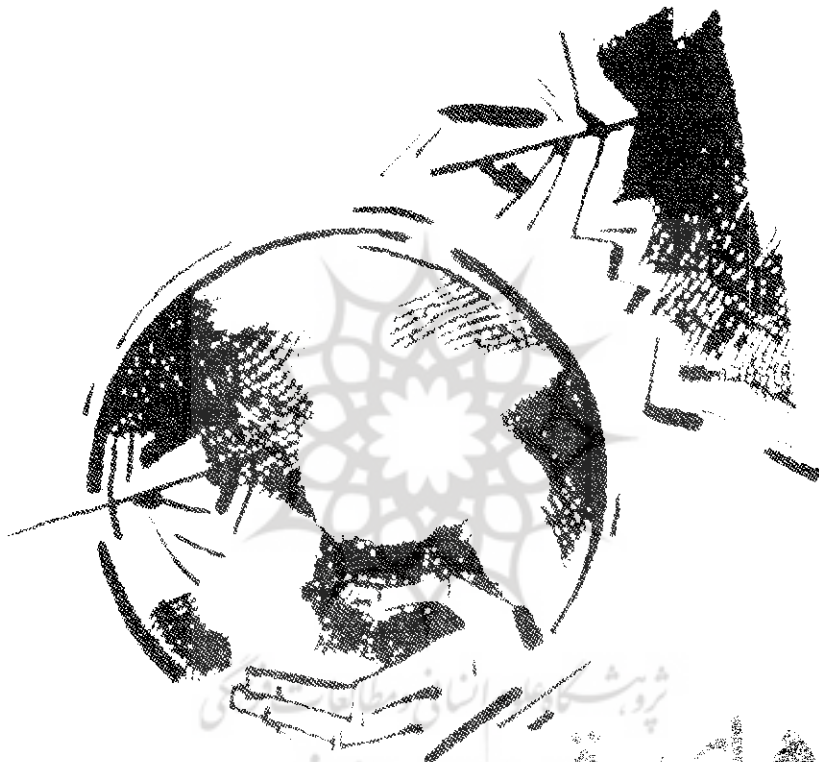




حقوق و سیاست



جایگاه

پروژه‌های علمی  
مجمع علوم آشنایی

تجربیات علمی  
در

عصر ظهور

مجله علمی و فرهنگی

قبل از ورود به بحث اصلی بیان نکاتی را لازم می‌دانم:

«...»

نکته اول این که، آیا ما وظیفه داریم در مورد عصر ظهور حرف بزنیم، یا اصلاً می‌توانیم شرایط عصر ظهور را بشناسیم؟ و آیا حق داریم در مورد این که امام زمان علیه السلام بعد از ظهور چه خواهند کرد، سخن بگوییم و تأمل کنیم؟ ممکن است کسی به ما بگوید: حضرت خودش بهتر می‌داند. «هر چه آن خسرو کند شیرین بود». امام معصوم است و علم لدنی دارد و به گونه‌ای به وحی متصل است و خود می‌داند چه انجام دهد. بنابراین، ما را چه به این بحث و کنکاش که امام وقتی ظهور فرمود، چه خواهد کرد. همین قدر که بدانیم «بملاً الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً»، کفایت می‌کند؛ همین قدر که بدانیم او امام و معصوم و ذخیره خداوند است، کافی است؛ همین که بدانیم مورد حمایت خداوند است، کفایت می‌کند؛ همین که بدانیم خارج از اراده تشریعی خداوند حرکت نخواهد کرد، برای ما بس است. بنابراین، باید به وظایف اصلی خودمان در عصر غیبت بپردازیم. افزون بر این، برای ظهور هر چه سریع‌تر حضرت دعا کنیم و اعمال صالح انجام بدهیم و بدین ترتیب، زمینه را برای ظهور آن حضرت فراهم کنیم.

این سخن از یک منظر می‌تواند درست باشد، اما به اعتقاد بنده، اگر صحبت از امام زمان می‌کنیم و از عصر ظهور سخن می‌گوییم، در حقیقت برای شناخت درست‌تر وظایف خودمان در عصر غیبت است. می‌خواهیم دریابیم که ما چه باید بکنیم. حتی اگر از نهادهای حقوقی در عصر ظهور صحبت می‌کنیم، به گونه‌ای به بازشناسی وظایف خودمان در عصر غیبت پرداخته‌ایم. امام صادق علیه السلام در پاسخ به پرسش زراره که از آن بزرگوار می‌پرسند در عصر غیبت، منتظران چه وظایفی دارند؟ این دعا را خوانند: «اللهم عرفنی نفسک فانک ان لم تعرفنی نفسک لم اعرف رسولک اللهم عرفنی رسولک فانک ان لم تعرفنی رسولک لم اعرف حججتک اللهم عرفنی حججتک فانک ان لم تعرفنی حججتک ضللت عن دینی». آیا این پاسخ امام علیه السلام یا پرسش سنخیت دارد، یا نه؟ مسلماً امام می‌خواهد به زراره و همه کسانی که تشنه فهم دانش‌اند، بفرماید که اگر حجّت را نشناختی، رسول را هم نشناختی و اگر رسول را نشناختی، توحید و خدا را هم نشناختی. بنابراین، شناخت حجت زمان و شناخت امام عصر علیه السلام به معنای شناخت خداوند و شناخت توحید است. در روایتی دیگر آمده است: «من مات و لم یعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة». این روایت می‌گوید که اگر امام زمان علیه السلام را کسی نشناسد، [آن شخص] زنده هم باشد، مرده است. او نه تنها اگر بمیرد به مرگ جاهلی مرده است، اگر زنده هم باشد، به واقع مرده است. بنابراین، اگر بحث می‌کنیم که در عصر ظهور چه وظیفه‌ای داریم و نهادهای حقوقی و سیاسی چگونه است، به واقع می‌خواهیم وظیفه خودمان را در عصر غیبت بازشناسیم.

نکته دوم در همین رابطه، این است که نوشتن تاریخ آینده - با مسامحه می‌گوییم - کار آسانی نیست؛ یعنی این که اگر کسانی غیر از معصومان: بخواهند پژوهش کنند و بگویند که در آینده چه خواهد شد، کار دشواری است. مثلاً اگر بپرسید که در قرن ۲۱ چه وضعیتی بر دنیا حاکم خواهد شد، در این باره هر چه بگوییم، گمان‌هایی بیش نیست. آیا جنگ تمدن‌های هانتینگتون به کرسی خواهد نشست، یا تئوری گفت‌وگوی تمدن‌ها قوت می‌یابد؟ کدام نگرش و رویکرد از اسلام بر کرسی می‌نشیند؟ رادیکالیزم رشد می‌کند، یا سکولاریزم؟ سنت‌گرایی توسعه می‌یابد، یا تجدیدگرایی و نواندیشی دینی؟ در این حال فقط می‌شود با بررسی وضعیت فعلی، حدس زد که در آینده چه موقعیتی خواهیم داشت و ان‌شاءالله شاهد گسترش روز افزون اندیشه دینی در دنیا باشیم.

این مسئله هر قدر دشوار باشد، به مراتب دشوارتر است که بگوییم در عصر ظهور امام زمان علیه السلام چه وضعیتی حاکم خواهد بود، اما از یک جهت نیز آسان‌تر است، زیرا ما اصول راهنما داریم. یک گنجینه بسیار ارزش‌مندی از روایات در مورد امام زمان علیه السلام که با استناد به آنها، می‌توانیم وضعیت را روشن کنیم، یا لاقلاً حدس‌هایی بزنیم که خیلی دور از آبادی نباشد. بنابراین، اگر بخواهیم وضعیت دوران ظهور را بررسی کنیم، چون روایات و اصول راهنما در اختیار داریم، با استفاده از آن می‌توانیم پیش برویم.

### ۳. نقش اصول راهنما در ارزیابی صحیح از شرایط عصر ظهور

نکته سوم این که، چگونه ما در مورد فقه این قدر دقت می‌کنیم؛ به روایات توجه خاص نشان می‌دهیم؛ به رجال و سندشناسی می‌پردازیم؛ به درایه و محتوای روایات توجه می‌کنیم، ولی در مورد اعتقادات و اخلاقیات چنین دقتی نداریم - باید در این باره توجه بیشتری کرد. علمای بزرگ، به خاطر این که روایات از بین نروند، همه را جمع‌آوری کرده‌اند، ولی دیگران از برخی از این روایات سوء استفاده می‌کنند. با تأمل در نوشته‌های امروزی دیده می‌شود که گاهی در روایاتی که باید در صحت آنها تردید کرد، مطالبی وجود دارد که به هیچ وجه پذیرفتنی نیست. امام چگونه با جامعه جهانی رفتار خواهند کرد؟ آیا امام همواره با شمشیر حرکت می‌کند؟ در پاره‌ای از روایات و به تبع آنها در برخی کتاب‌ها چنین آمده است که امام دو - سوم بشر را می‌کشد، به طوری که بر اثر آن، جوی خون راه می‌افتد. به طوری که گفته می‌شود: چنین مردی از آل پیامبر صلی الله علیه و آله نیست، زیرا اگر از آل پیامبر بود، با رحمت رفتار می‌کرد؛ چون پیامبر «رحمة للعالمین» بود. کسی که این قدر خون می‌ریزد، از آل پیامبر نیست. در روایتی هم آمده است که چرا برای ظهور آقا عجله می‌کنید؟ آیا می‌خواهید بیاید و جوی خون راه بیندازد؟ این روایات به خصوص در نوشته‌های جدید بسیار است و باید در آنها دقت کرد. اصول راهنما می‌گوید: امام خلاف کتاب و سنت عمل نمی‌کند، روایات را باید به کتاب عرضه کرد، اگر مغایر با کتاب خدا باشد، باید آن را به کناری نهاد. تردیدی نیست که امام بر پایه قرآن حرکت می‌کند و مفاهیم قرآن را درست بیان می‌فرماید. تفسیر درست قرآن در دست امام زمان است. امام بهترین و کامل‌ترین برداشت را از قرآن ارائه می‌کند. این فهم فقط در مسائل توحیدی نیست؛ امام احکام و حقوق شناسی را نیز بازشناسی و باز تفسیر می‌کند. این مسئله اشتباه محض است که به گونه‌ای سخن گفته شود که گویی امام خلاف قرآن قدم برمی‌دارد. باید دیدگاه بهتری داشته باشیم و نهادهای اصلی قرآن را بهتر بشناسیم. این نهادها بعد از ظهور امام حاکم خواهند بود.

### ۴. مراد از نهادهای حقوقی

وقتی می‌گوییم نهادهای حقوقی، فقط تأسیسات حقوقی را در بر نمی‌گیرد؛ احکام حقوقی را هم شامل می‌شود. احکام حقوقی بر پایه وفای به عهد و پاره‌ای دیگر از قواعد پایه‌ای اخلاقی شکل گرفته است. وجوب وفای به عهد، عدم جواز اضرار به غیر، لزوم پرداخت خسارت و مانند آنها از قواعد اخلاقی‌اند که قبول آنها ابتناء بر دین ندارد. امام علی علیه السلام در عهدنامه مالک می‌فرماید:



ای مالک، به عهدی که با دیگران می‌بندی، وفا کن! حتی مشرکان که در مرتبه نازلی از اخلاق به سر می‌پرند. آنها هم در وفای به عهد پای‌بند هستند.

اکنون به اختصار در حد فهم خود، از وضعیت پاره‌ای از نهادهای حقوقی در عصر ظهور سخن می‌گوییم:

## وضعیت برخی از نهادهای حقوقی در عصر ظهور

آیا حدود در زمان غیبت امکان اجرا دارد؟ آیا کیفیات اسلام به عنوان یک نهاد حقوقی، محل اجرا دارد؟ آیا کسی که سرقت کرد، دستش را باید قطع کرد یا نباید کرد؟ چرا که امام حدود را عمل می‌کنند و شاید هم مصلحت دانستند به آن عمل نکنند و حد را در جایی تعطیل کنند که در اختیارات ولی و حاکم است. در یکی از مقالات مربوط به حضرت مهدی علیه السلام نوشته‌اند که مصلحت در عصر امام معنا ندارد. این گفته محل تردید است. البته ممکن است توجیه دیگری داشته باشند که بگویند برترین مصلحت، اجرای عدالت است، اما چرا مصلحت نمی‌تواند معنا پیدا کند؟ احکام در جعل دایر مدار مصالح و مفاسدند و امام بر پایه مصالح، ممکن است در مقام اجرا حکمی را موقتاً لازم‌الاجرا ندانند. حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند: «انی لا اقیم حداً یارض العدو مخافة ان تحمله الحمیة فیلحق بالعدو؛ من حدود را در سرزمین دشمن اجرا نمی‌کنم. چون فردی که حد می‌خورد ممکن است بر اثر حمیت در سرزمین دشمن بماند و به آنان ملحق گردد.» پس اجرای حد را با تشخیص مصلحت می‌شود کنار گذاشت. نهادهای شکل گرفته در قرآن کریم، مورد توجه امام خواهد بود. امام خلاف قرآن نمی‌گوید. امام اسلام جدیدی را معرفی می‌کند. بله، از آن روی که امام قرآن مفسر در دست دارد، اسلام ناب را تبیین و به آن عمل می‌کند، به ویژه آن که در عصر غیبت چیزهایی به اسلام اضافه شده است که جزء اسلام نیست. امام صادق علیه السلام فرموده است: «وقتی پیامبر مبعوث شد، سنن و آداب جاهلیت را در هم ریخت. قائم ما نیز که ظهور کند، اسلام را به شکل جدید معرفی می‌کند.»

تا زمان ظهور، اسلام آن گونه با خرافات آمیخته می‌شود که امام وقتی می‌آید و اسلام ناب را معرفی می‌کند، بسیاری از افراد می‌گویند این اسلام نیست بلکه چیز جدیدی است، ولی در حقیقت این همان اسلام قرآنی است. منتهی ما قرآن را بد فهمیده‌ایم. قرآن بد معرفی شده است. روایات را با سنت پیامبر هم باید سنجید. امام به حول و قوه الهی قدرتی خواهد داشت که خداوند به پیامبر هم داده بود. در فتح مکه، پیامبر صلی الله علیه و آله مشرکان را بخشید، حتی خانه ابوسفیان را مأمّن قرار داد. نمی‌شود پذیرفت که پیامبر «رحمة للعالمین» است و رحیمانه برخورد می‌کرده، اما امام همه اینها را فرو می‌گذارد. نمی‌شود پذیرفت که امام فقط انتقام گیرنده باشد. امام بر چه پایه‌ای برخورد خواهد کرد؟ آن حضرت الگوی پیامبر صلی الله علیه و آله و الگوی حضرت امیر علیه السلام را دارد و ممکن نیست آنها را نادیده بگیرد. اوضاع و مقتضیات، ممکن است تغییر کند. پس باید ببینیم پیامبر چه کار کرد؟ امام نیز همان کار را با قدرت بیشتر می‌کند. پیامبر صلی الله علیه و آله مسلماً عدالت‌ورز بوده‌اند. امام علی علیه السلام هم عدالت اجتماعی داشتند و خودشان فرموده‌اند: من در این دنیا و مناطق تحت حاکمیت خود، کسی را نمی‌شناسم، مگر آن که سرپناهی دارد که زیر آن آرامش می‌گیرد و قوت روز و شبش را دارد و امنیت ایشان تأمین است. در این باره روایاتی هم داریم.

اساس دین، عدل است و همه پیامبران هدفشان هدایت مردم به سوی عدالت است. از اهداف امام حاکم کردن عدل، زدودن فقر و برپا داشتن امنیت است. امام عدالت را در همه حوزه‌های اخلاقی، حقوقی، اقتصادی و سیاسی حاکم خواهند کرد. بنابراین، نباید میان مسلمان و غیر مسلمان فرقی باشد و امام با همه بر اساس عدالت و کرامت رفتار خواهد کرد.

این کرامت، تاجی است که خداوند بر سر آدمیان گذاشته است. امام علیه السلام خلاف کرامت انسانی با مردم رفتار نمی‌کند. حسن عدالت و کرامت مسلم و ذاتی است، ولی مصداق‌های آن تغییر می‌کند. ممکن است یک نهاد در عصری باشد و در عصر دیگر و یا در عصر امام زمان نباشد. با این حال، کرامت انسان نادیده گرفته نمی‌شود. فرض کنید در عصر بعثت، نهاد برده‌داری بود؛ آیا زمان ظهور نیز چنین نهادی خواهد بود؟ آیا ممکن است زمانی

که امام می‌جنگد و مشرکان را هم دستگیر می‌کند، برده‌داری باشد؟ این معرفی از امام زمان بسیار بد است و نمی‌توان پذیرفت که زمانی که امام زمان ظهور کرد، برده‌داری احیا شود.

امام باقر علیه السلام فرمود: «وقتی امام زمان ظهور می‌کند، برده‌ای نمی‌ماند؛ مدیونی باقی نخواهد ماند؛ و کشته‌ای باقی نمی‌ماند مگر آن که دیه‌اش پرداخت می‌شود.»

## آزادی‌ها در عصر ظهور

آزادی از نتایج باور به کرامت انسانی است. آزادی انواعی دارد که آزادی عقیده و ادیان از مهم‌ترین آن است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «با ظهور امام زمان علیه السلام همه اسلام می‌آورند؛ هر که روی زمین و در آسمان است، تسلیم امام زمان می‌شود.» در روایتی هم آمده است که طوعاً و کرهاً همه اسلام می‌آورند. اگر می‌شد، چرا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این کار را نکرد؟

اکنون باید بحث کنیم که آیا اسلام، اصل را بر صلح می‌داند؟ اسلام با عقلانیت رشد کرده و مردم را هدایت کرده است، نه با شمشیر. همین سخنان در مورد امام زمان علیه السلام هم گفته می‌شود. پس چرا در روایت دیگری تأمل نمی‌کنیم که امام زمان وقتی می‌آید، خون می‌ریزد. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «من قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم را می‌بینم که در مکه حضور دارد.» نیز می‌فرماید: «اگر کسی می‌خواهد با آدم گفت‌وگو کند که من اعلم خلائق هستم، نسبت به آدم، نسبت به نوح، نسبت به ابراهیم، به موسی، به عیسی، و محمد صلی الله علیه و آله و سلم آگاه‌ترینم، اگر کسی می‌خواهد با کتاب الله مواجهه کند، بیاید با من سخن بگوید که من به کتاب الله، اعلم خلائق هستم...» از این‌جا هم می‌شود فهمید ادیان در آن زمان هم هستند. این یعنی آزادی عقیده، یعنی آزادی دین. پس ادیان وجود دارند. عقلانیت نیز در آن عصر توسعه پیدا می‌کند. شاید بدین شکل که امام دست بر سر مردم می‌کشد، عقلانیت توسعه پیدا می‌کند. با گسترش زمان، عقلانیت مردم گسترش پیدا می‌کند. مردم از بس ظلم و ستم می‌بینند، می‌خواهند عدالت گسترش پیدا کند. عدالت با معجزه گسترش پیدا نمی‌کند. معجزه امام این است که عقلانیت توسعه پیدا می‌کند و مردم همه عدالت‌خواه می‌شوند و عدالت اجتماعی برقرار می‌شود.

آیا عدالت اخلاقی را به همه مردم می‌دهند و همه مردم روی زمین عادل می‌شوند؟ وقتی می‌گوییم امام عادل است، نمی‌تواند به حق مردم جامعه آسیب وارد کند و نمی‌کند چون در این صورت عدالت برقرار نمی‌شود. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «اعطاء کل ذی حق حقه؛ عدالت یعنی حق هر کسی را به خودش دادن.» بله، امام خودش تشخیص می‌دهد که حق چه کسی است. حق قانون‌گذاری با خداست، اما مواردی که حقوق انسان‌ها، مشخص است حق آنها ضایع نخواهد شد، چون حتی با تزییع یک حق، عدالت برقرار نمی‌شود.

تعدد ادیان، خواست خداوند است. تعدد فرهنگ‌ها و سنت‌ها حکم قرآن است. ممکن نیست که همه وحدت سنن داشته باشند. بحث درباره روابط بین‌الملل هم در آن عصر وجود دارد.

امام که می‌آید، شرک از بین می‌رود، اما ادیان مختلف توحیدی وجود دارند. یک حاکمیت واحد توحیدی، برقرار خواهد بود. نظامی که امام تشکیل می‌دهد، احتمالاً متشکل از یک دولت مرکزی (یا دولت فدرال) و دولت‌های کوچک (ایالت‌ها) است که تماماً در حاکمیت امام‌اند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «امام هر کشوری را دست کسی می‌سپارد.» و می‌فرماید: «هر جور که صلاح دیدی، عمل کن.» ولی روابط بین‌الملل و سازمان ملل به معنای امروزی وجود نخواهد داشت.

## عدالت اخلاقی مقدم بر عدالت حقوقی و اجتماعی

حاکم باید عادل باشد؛ غیر عادل نمی‌تواند عادلانه برخورد کند. حاکم، هم باید عدالت شخصی داشته باشد و هم عدالت اجتماعی را رعایت کند. در غیر این صورت، مشکلات زیاد می‌شود.

مسلم است که ذره‌ای ظلم از طرف یاران امام و خود امام بر مردم نمی‌شود، اما این که همه مردم عادل می‌شوند،



سخنی است که نمی‌توان باور کرد. گفتیم: عقلانیت مردم رشد می‌کند؛ عدالت‌خواهی در وجه عدالت‌گستری توسعه می‌یابد، اما این که تمام مردم شخصاً به عدالت رفتار کنند، معلوم نیست. دلایل و قرائنی برای این سخن دارم که فرصت بیان آنها نیست.

خداوند ان شاءالله ما را از شیعیان واقعی آن حضرت و منتظران راستین او قرار دهد. از خداوند می‌خواهیم توفیق عمل به قرآن کریم به ما عنایت فرماید و ما را مشمول شکایت پیامبر خدا ﷺ قرار ندهد که فرمود: ﴿يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا﴾.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

پی‌نوشت‌ها:

۱. سخنرانی در جمع پژوهشگران پژوهشکده مهدویت ۱۳۸۴/۹/۲۸.